دکتور مارتین هونیگبرگر[1]، ۱۸۳۴
برگردان: دکتور لعل زاد
لندن، ۱۱ دسمبر ۲۰۲۳

گزارش سفر از دیره غازی خان، از طریق مملکت وزیری، به کابل

امسال قافله لوهانی در بارگیری دیره بسیار ناوقت کرد. ما آن محل را تا ۱۸ می ترک نکردیم و در ۲۸ جون به کابل رسیدیم. گرمی در جریان سفر فوق العاده زیاد و حتی بیشتر از لاهور بود. ترمامیتر در داخل خیمه ها به ۳۸ درجه می رسید. چندین نفر و یک اسپ من از شدت گرما مردند.

این یک سفر سخت و خسته کننده بود. راه از طریق کوهها بسیار دشوار و از بالای سنگ های بزرگ بود. راه در برخی جاها چنان باریک بود که حتی عبور یک شتر باردار را اجازه نمی داد. آنها مدام با کجاوه های شان به پایین می افتادند و مقدار زیاد اموال در این حادثه از بین می رفت. هیچ تلاشی برای بازگیری آنها صورت نمی گرفت. مردم با رسیدن به محل توقف، از هر جهت به خاطر گم شدن اموال خود شکایت می کردند؛ اما کسانی که در بخش عقبی قافله حرکت می کردند، عموما اموال افتاده در راه را جمع آوری نموده و آنها را هنگام رسیدن به محل توقف، به مالکان شان تسلیم می کردند.

از وقتی که داخل کوهها شده و به دیمندی رسیدیم، در هشدار دایم وزیری ها بودیم. با آنکه آنها خود را امسال در مقابل چنان قوتی نشان ندادند که اکثرا انجام می دهند، با آنهم از عادت غارتگری خود چشم پوشی نکردند و با وجود نظارت مردان مسلح در دسته ما که سلاح های شان می درخشید و در امتداد خط نغاره می نواختند، وزیری ها در انتقال چندین شتر موفق شدند. آنهای را که نتوانستند انتقال دهند، در همان نقطه کشتند و اموال زیاد آن را به گستره کوههای خویش انتقال دادند.

آنها هنگام شب پایین می شدند و از قرارگاه ما دیدار می کردند، اگر می دیدند که نگهبانان ما بیدار نیستند، هر گونه اموالی را که می توانستند، دزدیده و با خود می بردند. در این

صورت هیچ ردپایی از این غارتگران وجود نداشت و در نتیجه بازرگانانی که غالبا در این مسیر رفت و آمد می کنند، خود را با تدارکات کافی از طریق مملکت وزیری پیش از رسیدن به کوهها تامین می کنند.

ما وقتی که از مرزهای قبیله وزیری گذشتیم، در تماس با سلیمان خیل شدیم که در عادات غارتگری خود مثل وزیری ها اند، اما این فضیلت را دارند که جان قربانیان خود را نمی گیرند. وقتی مردی در اختیار آنها قرار می گیرد، همه چیز او را می گیرند و خودش را رها می کنند. براساس این بردباری، اگر یکی از این راهزنان در دست لوهانی ها بیفتد، جان او را نجات می دهند، اما از هرگونه صدمه به او مانند سنگسار و چوبکاری و کندن ریش و ماندن روی آتش خودداری نمی کنند. در حقیقت، آنها از هر گونه شکنجه به استثنای مرگ استفاده می کنند. با رسیدن قافله در میان قبیله سلیمان خیل، آنها آمدند و روغن، قروت و ریسمان/طناب را با اجناس و کالاهای بازرگانان معامله نمودند تا از وضعیت و اموال قافله باخبر و مطمین شوند و شب هنگام که مسافرین استراحت می کنند، این حشرات به قرارگاه می آیند و همان اموالی را که روزانه نشانه کرده اند، با خود انتقال میدهند.

عادتی در میان این مردم وجود دارد: زنان شان موهای شان را حلقه می سازند و روی سر شان می اندازند تا چشم ها و نیمی از صورت شان را بپوشاند و هنگامی که این بانوان می خواهند از چشمان شان استفاده کنند، سر خود را بالا می کنند تا حلقه های موی شان از خط دیدشان کنار رود. زنان لوهانی همیشه یک سکه طلای ونیزی آویزان در پیشانی خود دارند و اکثر این مردم کالاهای سیاه می پوشند. غژدی های شان نیز دارای همان رنگ است. آنها به زبان افغانی صحبت می کنند که در مقایسه با پارسی بسیار خشن و ناهنجار است؛ اما بخش بازرگان قبیله که به کابل، هندوستان و بخارا می روند، با زبان های هندوستانی، پارسی و ترکی بلد اند. زنان شان همکار بزرگی برای آنها است. آنها در زحمات آنها سهم گرفته، شترها را بار نموده، خیمه ها را برپا ساخته و هرگونه وظایف خانگی را انجام می دهند. آنها در سفر در کجاوه ای دو نفری در هر شتر می نشینند. در موسم گرما، این مردم خانه های خود را ترک نموده و بسوی غزنی می روند تا وقت خود

را در کوههای مجاور بگذرانند که به دلیل ارتفاع شان دارای اقلیم سرد و معتدل اند. آنها عموما دو ماه را در این سفر گذرانده و باقیمانده سال را در دیره بند می گذرانند. احتمالا حدود یک هزار خانواده لوهانی وجود دارد که ۴۵۰ خانواده آنها در سیلخیر ساکن اند، محلی که از پدران شان به میراث مانده و باقیمانده در قره باغ ساکن اند. آنها دارای یک نیروی ۲۰۰ سوار در کنار سربازان پیاده دارند. حدود ۱۰۰ نیروی آنها از ما در قلعه خروتی جدا شده و بسوی قندهار رفتند. آنها در کل ۱۰ هزار شتر باری از خود دارند و تمام محصولات هندوستان را تجارت می کنند. سالانه مقدار زیاد رنگ توسط آنها از ملتان، بهاولپور و دیره غازی خان به خراسان و بخارا صادر می شود. مقدار مالیه ای که آنها هر سال به شعبات مختلف حکومت کابل پرداخت می کنند، حدود ۴ لک روپیه است که ۲ لک در کابل، یک لک در غزنی و یک لک در بامیان است.

من در جریان سفر خود خواستم مجموعه ای از اقلام نباتی/گیاهی نایاب را داشته باشم، اما قسما به دلیل گرمای فوق العاده که گیاهان را می سوزاند و قسما به دلیل تخریب ملخ نتوانستم مقدار زیادی داشته باشم، اما مقدار کمی بدست آورده و نگه داشتم. بسیار زیاد آروز داشتم که کوه گل را به خاطر جمع آوری گیاهان ببینم. گفته می شود که به خاطر غنا و تنوع نباتات خود قابل ملاحظه است؛ اما برایم توصیه شد که چنین تلاشی نه نمایم، چون هزاره های ناحیه قره باغ در حالت شورش قرار دارند. هزاره ها یک مردم فوق العاده بوده و ویژگی های غیرعادی زیادی دارند. آنها چشم های کوچک، بینی خورد و لب های زشت ضخیم با ریش کم دارند: آنهای که اندکی ریش دارند، فقط چند تار موی است.

وقتی من دیره غازی خان و دامان را ترک می کردم، مردم کشت بهاری خود را درو می کردند. با رسیدن در نیمه راه غزنی با حیرت دریافتم که دانه ها تازه روییده اند. در دامان ترمامیتر ۳۸ درجه بود و با بالاشدن به سلسله کوههای که مرز اصلی خراسان در این جهت را تشکیل می دهد، به ۲۷ درجه پایین آمد که تقریبا مانند سیمله سرد است. تفاوت اقلیم دو محل با تغییر بزرگ در محصولات نباتی آن متمایز می شود. نیشکر که در دامان

می روید، در این جا تولید نمی شود. با تقرب به خراسان، به تغذیه شترهای خود با نباتی بنام «تورک» شروع کردیم که در این ربع فراوان وجود دارد.

امسال برف سنگینی در کابل بارید. باشندگان قدیم شهر شاهد چنین زمستان سرد نبوده اند. در ۵ جون در کابل، ترمامیتر بین ۱۵ و ۲۵ بود.

تصمیم من با رسیدن به این محل همراهی با یک قافله روانه بخارا بود که باید روز بعد حرکت می کرد، اما نواب جبار خان برایم اجازه نداد که بدون توقف چند روز با او حرکت کنم. او برایم اطلاع داد که بدرالدین، بازگان بزرگی که تجارت میان کابل و بخارا را هدایت می کند، به زودی به ترکستان می رود و من می توانم با او بروم. به این دلیل، برنامه سفر خود را تغییر دادم.

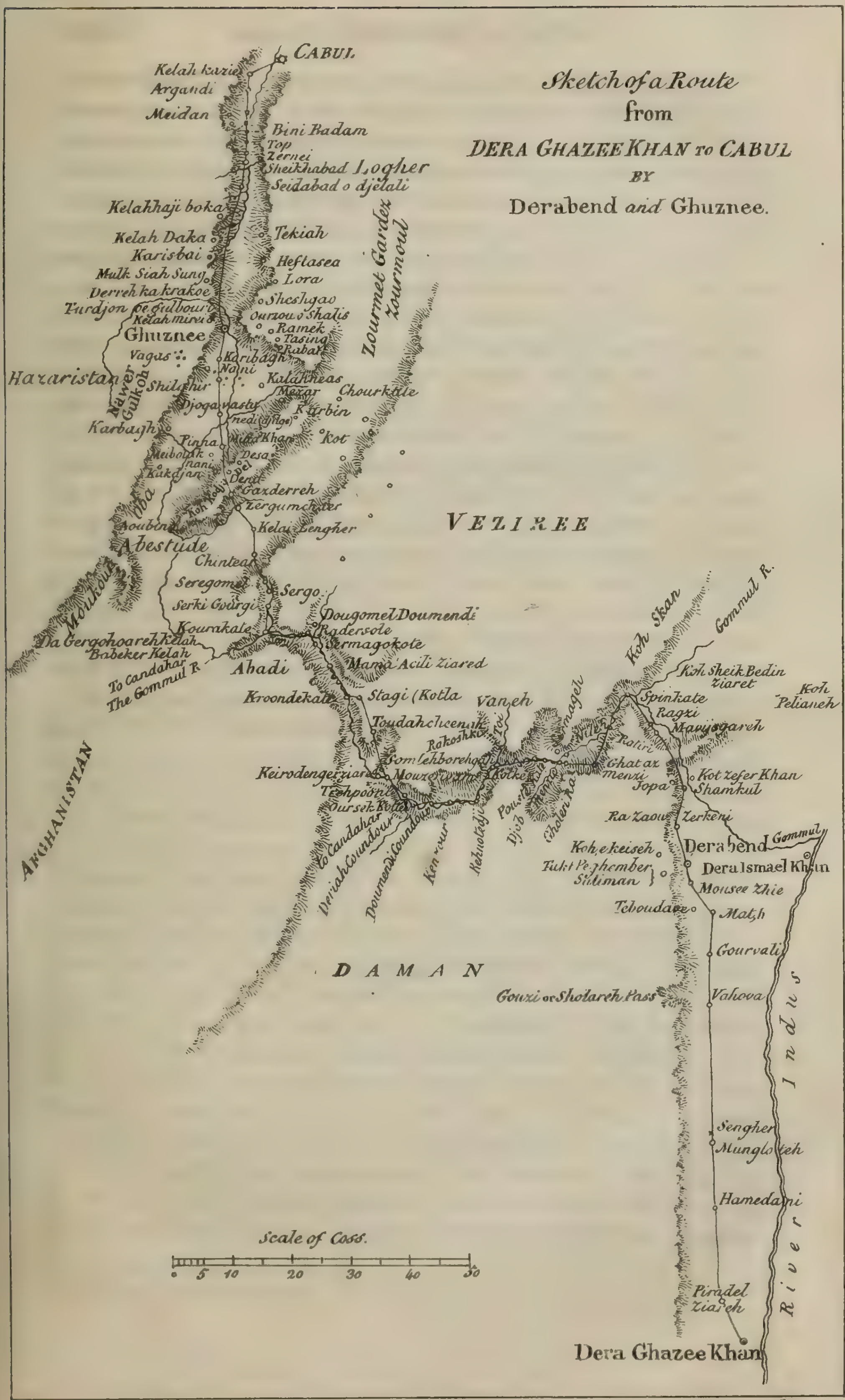
در این جا یک اروپایی بنام ماسون وجود دارد. او چندین سال در پنجاب بود. به نظر می رسد که او در تبریز نیز بوده و دراین اواخر از راه بلوچستان به کابل آمده است؛ او مدتی در بامیان بوده، برخی کاوش های انجام داده و موفق به دریافت چندین مجسمه/بت شده است. او در کابل نیز مشغول چنین کارهاست و در این جا با کشف چندین مجسمه کامل موفق شده است. در میان کشفیات او یک کتیبه روی پارچه‌کاغذ ساخته‌شده از برگ یک درخت وجود دارد، اما بدبختانه چنان کرم‌خورده و فرسوده شده که با گذر زمان قابل خواندن نیست.

نامه تقریظی که شما به سید کرامت علی در باره من نوشتید، برایش دادم؛ او اغلب از من دیدار نموده و از هیچ مواظبتی دریغ نمی نماید. قرار است یک قافله از بخارا امروز یا فردا به این جا برسد. نواب جبار خان بسیار مشتاق است که با اجرای برخی تعاملات در کمیا، اندکی طلا بدست آورد؛ معمای که بومیان ساده لوح این مملکت مشغول زحمات بیهوده برای کشف آن اند.

در این جا یک نقشه تخمینی مملکت میان کابل و دیره غازی خان را ارسال می کنم که آن را پیموده ام و امیدوارم که باوجود عدم مهارت من به عنوان نقشه‌کش قابل قبول باشد.

---

1. The Journal of the Asiatic Society of Bengal. Vol III. Calcutta. 1834



J. B. Tassin Lith.